خبرها

سده مشروطیت: بازنگری گذشته با نگاه به آینده

امروز یکشنبه (۲۳ ژوئیه ۲۰۰۶)، ساعت ۱۰ صبح تا ۶ بعد از ظهر، در لندن سمیناری برگزار می‌شود با عنوان «سده انقلاب مشروطیت ایران: بازنگری گذشته با نگاه به آینده». این برنامه در گالری برونای «مدرسه مطالعات آفریقایی و شرقی» و با همکاری انجمن سخن و این مدرسه برگزار می‌شود. برنامه برگزاری این سمینار از قرار زیر است: پذیرایی و ثبت نام ۱۰/۳۰-۱۰/۰۰، خیرمقدم و مقدمه ۱۰/۴۵-۱۰/۳۰، مسعود بهنود، روزنامه‌نگاری و انقلاب مشروطیت ایران ۱۱/۲۰-۱۰/۴۵، مهرزاد بروجردی روشنفکران عصر مشروطیت و سلطنت رضاشاه ۱۱/۵۵-۱۱/۲۰، غلامرضا سلامی تحول والی گری در قبل و بعد از مشروطیت: مطالعه موردی حکومت عبدالحسین میرزا فرمانفرما در آذربایجان ۱۲/۳۰-۱۱/۵۵، ناهار و استراحت ۱۳/۴۵-۱۲/۳۰، مجید تفرشی بررسی ویژگی‌ها و اهمیت اسناد تاریخی آرشیوهای بریتانیا در تاریخ‌نگاری انقلاب مشروطیت ایران ۱۴/۲۰-۱۳/۴۵، احمد سیف بحران همه جانبه زمینه ساز نهضت مشروطه‌خواهی: نگاهی به زمینه‌های اقتصادی ۱۴/۵۵-۱۴/۲۰، فاطمه سودآور (فرمانفرماییان) نمونه‌ای از تحول اجتماعی ایران در سده منتهی به انقلاب مشروطه: مطالعه موردی خاندان ملک ۱۵/۳۰-۱۴/۵۵، پذیرایی و استراحت ۱۶/۰۰-۱۵/۳۰، مصطفی زمانی‌نیا تجلی انقلاب مشروطیت در سینمای ایران ۱۶/۳۵-۱۶/۰۰، علیرضا میرعلی نقی بررسی محتوایی و چگونگی تاثیرگذاری تصنیف‌های عصر مشروطیت ۱۷/۱۰-۱۶/۳۵، میزگرد پایانی و ادامه پرسش و پاسخ ۱۷/۴۵-۱۷/۱۰، جمع بندی، سخنان پایانی و اتمام همایش ۱۸/۰۰-۱۷/۴۵. خلاصه دو عنوان مقاله‌های ارائه شده از قرار زیر است:

مهرزاد بروجردی: بیشتر تاریخ‌نگاران دوره رضاخان را عصر تمرکزیابی دانسته و در عین حال فضای بسته فرهنگی و سیاسی آن دوران را مایه سترونی اندیشه و زوال روشنفکری در آن دوران می‌دانند و روشنفکران را در این دوره منزوی و نشسته به کنج عزلت قلمداد می‌کنند. در این مقاله تلاش خواهد شد که سیر تحول فکری و سرخوردگی روشنفکران مشروطه از امضای فرمان مشروطه و به توپ بستن مجلس تا کودتای ۱۲۹۹ و استقرار سلطنت رضاشاه مورد بررسی قرار گیرد. پرسش اصلی این مقاله چرایی و چگونگی گذار روشنفکران ناراضی عصر مشروطه به روشنفکران دولتمدار دوره رضاشاه و دلایل بی‌توجهی به این مسئله در تاریخ‌نگاری معاصر ایران است.

مجید تفرشی: تاکنون بسیاری از محققان در ایران و دیگر کشورهای جهان بی‌واسطه یا باواسطه از اسناد تاریخی آرشیوهای انگلیسی زبان (عمدتاً در بریتانیا و ایالات متحده) بهره برده‌اند. با این همه کمتر پژوهشگری دست به یک ارزیابی کمی و کیفی از دامنه، عمق، اهمیت، نقاط قوت و ضعف اینگونه مدارک آرشیوی زده است. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران موسسات قدیمی و یا تازه‌تاسیس اسناد و مدارک مختلفی را درباره تاریخ دو سده این کشور در خود جای داده، براساس آن کتاب‌ها نوشته‌اند و یا این اسناد را مستقیماً منتشر کرده‌اند. با این همه به دلایل مختلفی از جمله مسئله تردد و عدم آگاهی به پیچیدگی‌ها و پراکندگی‌های آرشیوهای خارجی دسترسی محققان داخلی به اسناد آرشیوهای خارجی معمولاً بسیار محدود و با واسطه باقی مانده است. در میان محققان خارجی و یا ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز دسترسی به اسناد آرشیوهای بریتانیایی و آمریکایی به دلایل مختلفی از جمله عدم وقوف به گستردگی آنها، کم‌توجهی به اهمیت تاریخی‌شان و یا دشواری‌های قرائت و درک اسناد خام و تبدیل آنها به تحقیقات تاریخی مورد توجه جدی قرار نگرفته است. گزارش‌های مربوط به انقلاب مشروطیت از مقدمات ماجرا گرفته تا متن حوادث و تبعات آن در اسناد آرشیوی انگلیسی زبان انعکاس گسترده‌ای داشته است. در سال‌های گذشته بخش‌های منتخب و بسیار محدودی از این اسناد نخست تحت عنوان «کتاب آبی» به اهتمام و نفقه علی قلی خان سردار اسعد بختیاری و سپس «تاریخ استقرار مشروطیت ایران» با ترجمه حسن معاصر منتشر شده‌اند. از سوی دیگر دو موسسه انتشاراتی در بریتانیا و آمریکا نیز بخش‌های کمی از این اسناد را به طور مستقیم منتشر کرده‌اند. با این حال هنوز یک کاتالوگ و راهنمای تفصیلی و موضوعی از این قبیل اسناد وجود ندارد و از این جهت آگاهی محققان از این مجموعه‌ها ناقص و محدود باقی مانده است. تحقیقات مستمر نگارنده طی ۱۲ سال اخیر نشانگر آن است که سوای اسناد نسبتاً محدود آمریکایی، دست‌کم در شش مرکز آرشیوی و آکادمیک بریتانیا چند میلیون برگ از اسناد مربوط به رخدادهای دو سده اخیر ایران به زبان‌های فارسی و انگلیسی نگهداری می‌شوند که بخش عمده‌ای از آنها به انقلاب مشروطیت و جنبه‌های مختلف آن مربوط است. باید توجه داشت که مجموعه اسناد آرشیوهای بریتانیایی درباره ایران که شامل اخبار، گزارش‌های منظم نوبه‌ای (روزانه، هفتگی، ماهانه، فصلی و سالانه)، تحلیل‌های موضوعی، مصاحبه با سیاستگران ایرانی، نامه‌های مردم عادی و مهم به ماموران سفارت و پاسخ‌های آنان (بیشتر به فارسی)، مکاتبات رسمی با مسئولان دولتی است مخلوطی از اطلاعات خام مهم هستند که مانند هر نوشته دیگری بعضاً از اشتباه و حتی غرض‌ورزی مبرا نیستند. در این بررسی تلاش خواهد شد تا ضمن ارائه یک گزارش و معرفی نسبتاً جامع از وضعیت اینگونه آرشیوها جنبه‌های مهم آنها به همراه نقاط قوت و ضعف آنان مورد بررسی و دقت نظر قرار گیرد و به ویژگی‌ها و ضرورت‌ها و خطرات استفاده از این منابع توجه شود.

بازخوانی مفهوم طبقه در ایران

بابک حقیقی‌راد

عکس: آیدین رهبر

آنچه که ما به عنوان علوم اجتماعی در ایران با آن سروکار داریم همانند سایر حوزه‌های علمی، پدیده‌ای کاملاً غربی است که در چارچوب فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشورهای اروپایی شکل گرفته است. بنابراین، روشن است که مجموعه نظریه‌هایی که در حوزه علوم اجتماعی و مشخصاً جامعه شناسی مطرح شده‌اند به تحلیل، بررسی و تبیین ویژگی‌های خاص جوامع اروپایی پرداخته‌اند. در واقع این نظریات برای مطالعه جوامع اروپایی پدید آمده‌اند. هنگامی که می‌خواهیم به عنوان یک جامعه شناس ایرانی در حوزه ای به تحقیق بپردازیم و از چارچوب‌های نظری جامعه شناسان اروپایی به منظور تحلیل و تبیین مسائل و پدیده‌های اجتماعی خاص جامعه ایران بهره گیریم، با تناقض‌هایی مواجه می‌شویم که ناشی از تفاوت‌های عمده در شکل گیری این دو نوع جامعه (اروپایی و ایرانی) است. به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت تراکمی علم و کلیت آن، روی آوردن به نظریه‌های ایرانی و یا جامعه شناسی ایرانی که سعی در معرفی علم جامعه شناسی بومی دارند، کاری عبث و فاقد ارزش علمی باشد. بهترین راه‌حل، تلاش در جهت ایجاد چارچوب‌های نظری جدید در قلمرو مفاهیم و روش‌های کلی و پذیرفته شده جامعه شناسی با در نظر گرفتن تفاوت‌های بنیادی جامعه ایران و جوامع اروپایی است.

یکی از مفاهیمی که در ارتباط با امکان کاربرد آن در چارچوب جامعه ایران مباحث فراوانی درگرفته، مفهوم «طبقه» است. در ایران اراضی کشاورزی همواره به دولت تعلق داشت که بخش‌هایی از آن را شاه به افراد یا گروه‌هایی واگذار می‌کرد یا اجاره می‌داد اما به عنوان امتیاز نه حق مالکیت. طبقات اجتماعی وجود داشتند ولی مستقل از دولت حقوقی نداشتند. بدین ترتیب، دولت مشروعیتش را از قانون و رضایت طبقات بانفوذ نمی‌گرفت. در چنین شرایطی به دلیل عدم تثبیت مالکیت ارضی توسط زمینداران، طبقه اشرافیت فئودال نمی‌توانست شکل بگیرد و همچنین به دلیل امکان دست‌اندازی و تصرف دولت در اموال بازرگانان و تجار، انباشت سرمایه و پدید آمدن طبقه بورژوازی نیز ممکن نبود.

با توجه به مقدمات فوق، نیاز به ارائه تعریفی جدید و تلفیقی از طبقه در طول تاریخ ایران احساس می‌شود. مفهوم طبقه (class) توسط متفکرین اروپایی در ارتباط با شرایط تاریخی این جوامع شکل گرفته است، پس همانند سایر نظریه‌ها و مفاهیم جامعه شناختی امکان تطبیق و کاربرد آن در جامعه ایران به همان شکل و بدون هیچ گونه تغییری وجود ندارد. اما ادعای عدم وجود طبقه در ایران و یا حتی عدم تکامل و باقی ماندن آن در حالت جنینی با ارجاع به الگوی طبقه در جوامع اروپایی تا حدودی ساده‌انگارانه و نارسا به نظر می‌رسد.

آنچه من در این مقاله می‌خواهم بدان بپردازم، بررسی تحلیلی نظریه‌های کلاسیک و جدید متفکران غربی در رابطه با طبقه و همچنین بررسی آرای کسانی چون همایون کاتوزیان و . . . است که نظریاتی در رابطه با جامعه ایرانی مطرح کرده‌اند. سپس با بهره‌گیری از نتایج به دست آمده از این بررسی‌ها و پاره‌ای مطالعات مقایسه‌ای - تاریخی به سمت تلفیق نظریه‌های موجود و تدوین نظریه‌ای جدید و در صورت لزوم بازتعریف مفهوم «طبقه» و یا به‌کارگیری مفاهیم جایگزینی چون عرصه (Field)، خواهم پرداخت. شایان ذکر است که مقاله حاضر مقدمه‌ای بر پژوهشی در حال انجام است.

■ طبقه از دید مارکس

نظریات مارکس درباره طبقه و روابط طبقاتی را تقریباً در تمامی آثار مارکس می‌توان مشاهده کرد اما او هیچ‌گاه صورت‌بندی منسجمی از آنها ارائه نداده است.

از نظر مارکس، طبقات در تمامی جوامع وجود ندارند. به اعتقاد او طبقات فرآورده تاریخ هستند و در آینده همانگونه که روزی به وجود آمده‌اند، از بین خواهند رفت. از نظر او جوامع قبیله‌ای، جوامعی بی‌طبقه هستند. به این دلیل که در اینگونه جوامع تولید مازاد بر مصرف و مالکیت خصوصی وجود ندارد.

طبقات زمانی به وجود می‌آیند که مازاد پدید می‌آید. از نظر او روابط طبقاتی اساساً استثماری بوده و دربردارنده تقسیم منافع بین طبقات حاکم و محکوم است. در واقع رابطه طبقات با ابزارهای تولید است (مالکیت یا عدم مالکیت) که حاکم یا محکوم بودن آنها را تعیین می‌کند.

مارکس در نقد اقتصاددانان سیاسی همچون آدام اسمیت می‌گوید: این افراد قائل به وجود دو طبقه اصلی در جامعه سرمایه‌داری هستند، طبقه سرمایه‌دار که مالک ابزارهای تولید است و طبقه کارگر که فاقد ابزارهای تولید بوده و باید به منظور ادامه حیات به فروش نیروی کارش بپردازد، اما به این نکته مهم توجه ندارند که این نظام طبقاتی در نتیجه فروپاشی فئودالیسم سر برآورده و اینکه این نظریه پردازان اساساً نظام سرمایه‌داری را از دید سرمایه‌داران مورد تحلیل قرار می‌دهند. سرف‌ها در نظام فئودالیسم میزان کار روزانه و ماهیت فرآیند کار را در کنترل خود داشتند. اما کارگران مزدبگیر در کارگاه‌ها یا کارخانه‌ها نیروی کار خود را به کارفرمای سرمایه‌دار می‌فروشند و بدین لحاظ آزادی بیشتری نسبت به سرف‌ها دارند، با این حال کنترل بر فرآیند کار را از دست می‌دهند. در این شرایط است که به اعتقاد مارکس کالاهایی که در کارخانه‌ها توسط کارگران تولید می‌شوند به دلیل تبدیل شدن خود کارگران به کالا در قالب اشیایی بیگانه به جای اینکه عامل تقویت و بازتولید هویت انسانی کارگران باشند در قالب نیرویی در دست سرمایه‌داران در برابر کارگران قرار می‌گیرند. اینجا است که مارکس مفهوم از خودبیگانگی (Alienation) را مطرح می‌کند.

■ طبقه از دید وبر

مفاهیم طبقه و تضاد طبقاتی در اندیشه وبر و مارکس یکسان تعریف نمی‌شوند. وبر با این نظر مارکس که کشمکش‌های طبقاتی در دوره‌های مختلف تاریخی مکرراً اتفاق افتاده‌اند و اهمیت ویژه تضاد طبقاتی بین سرمایه و کار دستمزدی در سرمایه‌داری صنعتی موافق است.

اما از نظر تضاد طبقاتی برخلاف مارکس موتور محرکه تغییر تاریخی نیست. تضاد بین دولت‌ها، جوامع قومی و آنچه وبر «گروه‌های منزلتی» می‌داند نیز به اندازه تضادهای طبقاتی در ایجاد تحولات تاریخی موثر هستند.

وبر با تاکید بر گروه‌های منزلتی برخلاف مارکس که طبقه را در ارتباط با اقتصاد و ایدئولوژی تعریف می‌کند، بر نقش فرهنگ در شکل گیری هویت‌های طبقاتی نیز تاکید دارد.

وبر سرمایه‌داری را پدیده‌ای اساساً غربی می‌دانست و اعتقاد داشت که نظام سرمایه‌داری مرکب از ارزش‌ها و شیوه‌های فعالیتی است که آن را از سایر تمدن‌های بشری متمایز می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی این نظام «عقلانیت» است. عقلانی شدن پدیده‌ای است که به درون تمامی نهادهای اصلی جامعه سرمایه‌داری رسوخ کرده است. پدیده «عقلانی شدن» از نظر وبر بر گسترش گرایش‌های حسابگرانه در قالب عقل علمی و تکنولوژی و افزایش نقش علم و تکنولوژی در زندگی مدرن دلالت دارد.

برخلاف مارکس، وبر بوروکراسی را تنها ویژگی دستگاه اداری دولت نمی‌داند بلکه آن را ویژگی تمامی اشکال سازمان‌های بزرگ مقیاس مانند دولت، شرکت‌های تجاری بزرگ، اتحادیه‌ها، احزاب سیاسی، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و غیره می‌داند.

مفهوم طبقه از دید وبر شباهت‌هایی با دیدگاه مارکس دارد اما شیوه کاربرد این مفهوم در این دو دیدگاه متفاوت است. همچون مارکس، وبر نیز طبقه را بارزترین چهره عینی روابط اقتصادی می‌داند که بر روابط مالکیت استوار است. وبر می‌پذیرد که با شکل گیری سرمایه‌داری مدرن، انبوهی از کارگران فاقد ابزارهای تولید پدید آمدند که مجبورند به منظور ادامه حیات نیروی کار خود را به صاحبان سرمایه بفروشند. از دید وبر طبقات مجموعه‌ای از افرادی هستند که «شانس‌های زندگی» مشابهی در بازار کالا و کار دارند. او به امکان شکل گیری انقلاب‌های کارگری اعتقادی نداشت و بنابراین برخلاف مارکس قائل به وجود تضادهای متنوعی (نه‌تنها تضاد بورژوازی و پرولتاریا) در جوامع سرمایه‌داری بود. کنش‌های جمعی مبتنی بر پایه‌های طبقاتی اغلب توسط روابط مشتمل بر الگوهای مشترک مصرف کالاهای اقتصادی اشاره دارد بدون توجه به وجود یا عدم برآورد آگاهانه‌ای از افتخار یا پرستیژ افراد در رابطه با دیگران. «منزلت» اما عبارت است از وجود چنین برآوردهایی و «گروه منزلتی» نیز عبارت است از هر مجموعه‌ای از روابط اجتماعی که انسجام آن از کاربرد این برآوردها ناشی می‌شود.

نهایتاً به نظر گیدنز، به میزانی که مبانی مختلف ساخت‌یابی مستقیم و غیرمستقیم همپوشانی داشته باشند، طبقات نیز به عنوان فرماسیون‌های متمایز وجود خواهند داشت. به اعتقاد گیدنز، وبر در ارتباط با طبقه به جنبه‌های بسیار مهمی توجه کرده که مارکس در نوشته‌های خود کمتر به آنها پرداخته است:

۱- بازار به عنوان عرصه فرماسیون طبقاتی، ۲- جایگاه مهم اجتماعی و سیاسی «طبقه متوسط جدید» در نظام سرمایه‌داری، ۳- اهمیت بوروکراسی به عنوان شکلی از سلطه، ۴- ماهیت دولت به عنوان محل تمرکز قدرت نظامی و سیاسی.

■ همایون کاتوزیان

در تاریخ اندیشه‌های سیاسی و تحلیل اجتماعی در اروپا، نظریه‌های بسیاری درباره دولت، سیاست و جامعه ارائه شده است. اگرچه این نظریه‌ها در بسیاری از پیش‌فرض‌ها و دلالت‌ها و پیش‌بینی‌هایشان اختلاف‌های فراوان و گاه آشتی‌ناپذیر با یکدیگر دارند، همگی منعکس‌کننده تاریخ و تجارب جوامع اروپایی هستند. ایران در طول تاریخ همواره جامعه‌ای بوده که به گونه‌ای استبدادی اداره شده، جامعه‌ای که در آن دولت، طبقات اجتماعی، قانون، سیاست و مانند آنها صورتی متفاوت با آنچه در تاریخ اروپا مشاهده شده، داشته است.

در ایران، طبقات همواره وجود داشته‌اند: درباریان، وزرا، دیوانیان، روحانیون، تجار، کسبه، صنعتگران، کارگران، دهقانان و غیره. اما کارکرد طبقات در ایران همچون کشورهای اروپایی نبوده، کارکرد اصلی را در ایران دولت برعهده داشته و طبقات موقعیت صوری و ناپایدار داشته‌اند. برخلاف اروپا که دولت حافظ منافع قدرتمندترین و ثروتمندترین طبقه بود و در واقع دولت به طبقات وابسته بود، در ایران برعکس این طبقات بودند که به دولت وابسته بودند. قوانین نیز در ایران تا زمانی ضمانت اجرا داشتند که در تعارض با امیال دولت (شاه) قرار نگیرند. رهبران مشروطه، زمانی که به طرفداری از قانون در مقابل استبداد مبارزه می‌کردند مفهوم اروپایی قانون را در ذهن داشتند. در واقع روند اساسی که می‌توان همواره در سراسر تاریخ ایران تشخیص داد عبارت است از فقدان تداوم زیرا به دلیل عدم وجود قانون و سیاست، تمامی تصمیم گیری‌ها به شخص فرمانروا (به عنوان شخصیت استبدادی) بستگی داشت و این استعداد فردی وی بود که امور جامعه و کشور را هدایت می‌کرد. از این جهت می‌توان جامعه ایران را جامعه‌ای کوتاه‌مدت (short-term) دانست در برابر اروپا که جامعه‌ای بلندمدت بود. تاریخ ایران بیشتر به زنجیره‌ای از کامیابی‌ها و ناکامی‌های کوتاه‌مدت می‌ماند تا به انباشتی مداوم.

در دوره‌های زمانی کوتاه‌مدت، طبقات نظامی، مدیریتی و مالکیتی قابل مشاهده هستند، اما ترکیب آنها بیش از یک یا دو نسل دوام ندارد برخلاف اشرافیت سنتی اروپا و طبقات تجار و بازرگانان.

در ایران مالکیت و موقعیت‌های اجتماعی کوتاه‌مدت بوده‌اند، بیشتر به این دلیل که این ویژگی‌ها به عنوان امتیازات فردی در نظر گرفته می‌شدند نه به عنوان حقوق اجتماعی ارثی و خدشه‌ناپذیر.

■ نتیجه‌گیری

با توجه به شکل گیری مفهوم «طبقه» در متن فرهنگی، اجتماعی و تاریخی خاص جوامع اروپایی و وجود تفاوت‌های کلی جامعه ایران و این جوامع- تفاوت‌هایی چون استبداد مطلقه و عدم شکل گیری دولت- ملت، عدم شکل گیری سرمایه خصوصی مستقل، عدم ثبات مالکیت ارضی مستقل از قدرت دولتی و غیره- مشخصاً نمی‌توان این مفهوم را بی‌هیچ کم و کاست در مورد جامعه ایران به‌کار برد.

به منظور حل این مشکل نظری، از مفهوم عرصه (field) پی‌یر بوردیو به‌جای مفهوم «طبقه» در دیدگاه مارکسیستی که صرفاً در رابطه با اقتصاد و ایدئولوژی تعریف می‌شود، بهره می‌گیریم. مزیت «عرصه» بر «طبقه» در ارتباط با جامعه ایران این است که این مفهوم بسیار سیال‌تر از مفهوم طبقه بوده و بهتر می‌توان آن را در چارچوب جامعه ایران که به تعبیر همایون کاتوزیان جامعه کوتاه‌مدت[1] (در برابر جوامع بلندمدت اروپایی) است و تغییرات اجتماعی و سیاسی ولو بنیادی و مهم در آن خصلتی کوتاه‌مدت دارند، به‌کار برد.

بوردیو با تاکید بر عوامل فرهنگی و آموزشی در کنار عامل اقتصادی (field) را عرصه‌ای می‌داند که کنشگران در چارچوب آن به کشمکش و تلاش جهت کسب منابع دلخواه و مطلوب خود می‌پردازند.

پی نوشت:

1- short – term Society

نکته

۱-با توجه به شکل گیری مفهوم «طبقه» در متن فرهنگی، اجتماعی و تاریخی خاص جوامع اروپایی و وجود تفاوت‌های کلی جامعه ایران و این جوامع- تفاوت‌هایی چون استبداد مطلقه و عدم شکل گیری دولت- ملت، عدم شکل گیری سرمایه خصوصی مستقل، عدم ثبات مالکیت ارضی مستقل از قدرت دولتی و غیره- مشخصاً نمی‌توان این مفهوم را بی‌هیچ کم و کاست در مورد جامعه ایران به‌کار برد. به منظور حل این مشکل نظری، از مفهوم عرصه (field) پی‌یر بوردیو به‌جای مفهوم «طبقه» در دیدگاه مارکسیستی که صرفاً در رابطه با اقتصاد و ایدئولوژی تعریف می‌شود، بهره می‌گیریم.

گفتار

هابز، زاده وحشت

ترجمه: محمدعلی کدیور

بخش اول

هابز در وست‌پرت کشیش‌نشینی از شهر مالمزبوری در ولت شایر انگلستان به دنیا آمد. مادرش از یک خانواده دهقان بود و پدرش کشیشی با تحصیلات بسیار اندک که ظاهراً در دوران کودکی هابز پس از نزاع با یکی از کشیشان با بدنامی و رسوایی خانواده‌اش را رها کرده و کشیش‌نشین را ترک گفته بود. از آن پس عموی هابز خانواده آنها را در حمایت خود گرفت و او بود که خرج تحصیلات دانشگاهی هابز را پرداخت. بخت با هابز یار بود که تحصیلات محلی خوبی داشت و خیلی زود استعدادش را در زبان‌های کلاسیک نشان داد.

در ۱۶۰۲ یا ۱۶۰۳ هابز مطالعه در ادبیات و هنر را در مالگدالن هال آکسفورد آغاز کرد. از انتقادات او نسبت به دانشگاه‌ها در آثار منتشر شده‌اش می‌توان به این مطلب پی برد که او اصلاً دورانی را که به کالج می‌رفته دوست نداشته یا حداقل از مدرسی گرایی که در آن زمان در آکسفورد وجود داشته بیزار بوده است. (مدرسی گرایی امتزاجی از مسیحیت و تفکر یونان باستان خصوصاً اندیشه ارسطو است که در قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم بر برنامه درسی مدارس و دانشگاه‌های اروپا حاکم بود.) با این حال او مطمئناً از برنامه درسی دانشگاه‌ها بیزار بود. فصل ۴۶ لویاتان کاملاً موید این نظر است.

در ۱۶۰۸ مدرکش را اخذ کرد و به خدمت ویلیام کاوندیش ارل اول دنشر درآمد. او ندیم و معلم خصوصی پسر ارل بود. گرچه هابز تقریباً هم‌سن کاوندیش جوان بود ولی مسئولیت تحصیل و همچنین دخل و خرج او را نیز به عهده داشت. او نماینده ارل در جلسات کمپانی ویرجینیا بود که خانواده کاوندیش سهام قابل توجهی در آن داشت. او همچنین فرزند ارل را در بازدید طولانی‌اش در اروپای قاره‌ای همراهی کرد. در این سفرها این امکان برای او به وجود آمد که تسلطش را بر ایتالیایی و فرانسوی بهبود بخشد. بر طبق برخی گزارش‌ها او در میان روشنفکران قاره‌ای با انتقادات وارد بر مدرسی گرایی آشنا شد.

این مسئله کاملاً مشخص نیست که این سفر کی پایان گرفت اما هابز در ۱۶۵۱ به انگلستان بازگشت. بر طبق برخی شواهد ظاهراً هابز در همین سفرها فلاگنزیو مکلانزیو دوست و دستیار شخصی سیاستمدار و نویسنده ونیزی پائولو سارپی را ملاقات کرد. او همچنین می‌بایست با مارک آنتونی دومینیس نیز دیدار کرده باشد. دومینیس مشغول ترجمه آثار بیکن به ایتالیایی بود و همچنین با سارپی نیز مرتبط بود. ایجاد دوستی با هابز احتمالاً به دلیل ارتباط هابز با بیکن بوده است. آنها بدین وسیله می‌خواستند

جزئیات بیشتری از فلسفه بیکن را بدانند. کاوندیش جوان در ۱۶۵۱ قبل از بازگشت به انگلستان مکاتباتی را با میکلانزیو آغاز کرد. هابز این نامه‌ها را ترجمه می‌کرد و بدین طریق از نظریه سارپی درباره برتری حاکم دنیوی بر حاکم روحانی آگاه شد. این نظریه علیه «فرمان نهی خدمات مذهبی» از سوی پاپ بود که بر حق پاپ در لغو تصمیمات حکام محلی پای می‌فشرد و در انگلستان نیز با انتقادات زیادی روبه‌رو شده بود. این جریان بازتاب آشکاری در آثار هابز داشته است.

در ۲۰ سال اول خدمت در دنشر هابز اوقات فراغت خود را به مطالعه در شعر و تاریخ می‌گذرانید. کارفرمایان او کتابخانه بسیار خوبی داشتند و هابز از آن استفاده می‌کرد. اولین ثمره این تعمق دوباره در آثار کلاسیک ترجمه «تاریخ جنگ‌های پلوپنز» توسیدید بود که در ۱۶۲۸ منتشر شد. هابز عقیده داشت توسیدید برای آنانی که در ارزش دموکراسی راه اغراق می‌روند و قوت سلطنت را نمی‌بینند درس‌های فراوانی دارد و احتمالاً به خاطر بیانیه «درخواست حق» پارلمان در سال ۱۶۲۸ بود که این ترجمه منتشر شد. «درخواست حق» از چارلز اول می‌خواست که بدون رضایت پارلمان مالیات وضع نکند، افراد را بدون دلیل کامل و درست زندانی نکند، سربازان را در منازل خصوصی اسکان ندهد و غیرنظامیان را تحت قانون نظامی مواخذه نکند. در ۱۶۲۸ هابز تاریخ را بهترین طریقه برای فرستادن پیامی سیاسی می‌دانست اما بعداً در نوشته‌هایی چون لویاتان علم را بهترین ابزار یافت. در نوشتن تاریخ ممکن است آداب سبک تاریخ‌نویسی مانع عملکرد عقل شود؛ در حالی که معتقد بود در نگارش علمی در صورتی که مخاطبین دقت نمایند و بتوانند سیر استدلالی را دنبال کنند عملکرد عقل تضمین شده است. او در طول زندگی روشنفکرانه‌اش در مواجهه با مسئله آمیختن سیاست به مثابه فنی بلاغی و خطابی با سیاست به مثابه علم تلاش بسیاری کرد. و بسیاری از آثارش تلاش‌هایی تجربی برای حل این مشکل هستند.

منبع:

Routledge Encyclopedia Philosophy